



کامبیز نوروزی

حقوق دان

وقتی قانون مغایر با فرهنگ و باورهای عمومی یا بخش های بزرگی از جامعه باشد، اعمال زور برای اجرای آن جز منازعه و رودررویی مردم و دولت، حاصلی نخواهد داشت که در اولین فرصت ها بروز خواهد کرد.

در سالگرد جان باختن مهسا امینی باز هم حرکت های تحریک آمیز به بهانه الزام به حجاب آغاز شده و احتمال شکل گیری تقابل های پرمخاطره اجتماعی را بالا برده است. چهار سال پیش با انتشار خبر مرگ دختر بی گناه جوان در یکی از مراکز نیروی انتظامی، کشور به مدت حدود سه ماه درگیر اعتراضاتی گسترده شد.

اخبار رسمی می گفتند مهسا بر اثر بیماری زمینه ای قبلی درگذشته است. عده ای نیز به استناد برخی شواهد فرضیه قتل را مطرح کردند. بین قتل و مرگ طبیعی فاصله بسیاری است. قتل داغ عمیق تر و سوزان تر و ماندگارتری بر دل و جان پدر و مادر و خانواده می گذارد. مرگ حق است ولی قتل ناحق، اما نکته ای مهم تر از هر دو فرضیه وجود دارد. مهسا امینی به ادعای نیروی انتظامی به دلیل عدم رعایت حجاب دستگیر شد، به مقر نیروی انتظامی اعزام شد و در آنجا به هر علت جان باخت.

مهم این است که این حادثه تلخ و دردناک بر بستری رخ داد که رفتارهای گشت ارشاد با برخی دختران و زنان و تبلیغات وسیع و گاه توهمین آمیز علیه زنانی که پوششی غیر از دستورات فرهنگ رسمی نداشتند، عملا فضای عمومی را ملتهب و حساس کرده بود.

این فضا فقط به جرقه ای نیاز داشت و جان باختن مهسا در مقر نیروی انتظامی همان جرقه شد.

در ۱۲ آذرماه همان سال شورای امنیت کشور تعداد جان باختگان حوادث ۱۴۰۱ را ۲۰۰ نفر اعلام کرد که هم از نیروهای حافظ امنیت بودند و هم از معترضان. چه فرق می کند؛ هر دو سو از مردمان همین مملکت بودند.

بگذریم که در صحت این آمار تشکیک هم شد. تعدادی بسیار بیش از این به انواع جراحات ها دچار شدند، عده ای اعدام شدند و بنا بر برخی اخبار بین از ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر به زندان افتادند که با اقدام هوشمندانه محو در بهمن همان سال بحران زندانیان تا حد زیادی کاهش یافت.

آثار و نتایج اجتماعی و سیاسی حوادث ۱۴۰۱، چه به روایتی آشوب نامیده شود یا به روایتی دیگر اعتراض مدنی، آسیب های سخت و عمیقی را هم بر نظام سیاسی وارد کرد و هم بر پیکر جامعه و هم به روابط میان ملت و دولت. این حوادث نمونه برجسته ای بود از سال ها تشدید فزاینده تعارض در موضوع پوشش زنان بین فرهنگ رسمی که در قالب قوانین و دستورالعمل های متعدد دستور داده می شود و در اجرای آنها نقض قانون مکرر هم رخ می دهد، با فرهنگ عمومی که ریشه در نظامات اخلاقی جامعه دارد.

برای درک این واقعیت که فعال کردن تضادها به نام حجاب الزامی در تجربه سیاسی روز، براساس مدل های تحلیلی جامعه شناسی حقوقی و به اتکای تجربه تاریخی، اقدامی زیان بار است که جز بحران های اجتماعی که به سرعت به سیاست گره می خورد، حاصلی نخواهد داشت.

در شرایط فعلی که با مشکلات عمیق اقتصادی، آثار وقایع دی ماه ۱۴۰۴، کاهش امید به آینده، ادامه خطر گسترش جنگ با دشمن متجاوز و مشکلات دیگر، ایران به وضوح بیش از همیشه نیاز به آرامش دارد، ازسرگیری عملی زور به بهانه پوشش زنان واقعا چه هدفی را دنبال می کند؟

پیش از آنکه دیر شود، دولت و دستگاه قضا باید همت و جدیت فراوان را برای جلوگیری از ادامه این تحریک ها از سوی جریان های شناخته و ناشناخته پرنفوذ به کار بگیرند.

چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۴۰۵
۴ ربیع الثانی ۱۴۴۸
۱۶ سپتامبر ۲۰۲۶
سال بیست و سوم
شماره ۵۴۷۶
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

در «شرق» امروز می خوانید:

گزارش «شرق» از تلاش برای مهار ابتکار دیپلماتیک با محوریت ایران و محدودسازی روایت تهران در مجامع بین المللی

از صلاله و وین تا نیویورک

گزارش تئتریک را در صفحه ۲ بخوانید



از وعده برقی شدن تهران تا شارژر هایی که هنوز برق ندارند

رؤیای برقی، واقعیت خاموش

ناکارآمدی ابزارهای متعارف اقتصادی



محمد رضا یوسفی شیخ رباط

اقتصاددان و استاد دانشگاه مفید

برنامه ریزی پایدار اقتصادی انجام دهد. شرکت های شبه دولتی نیز در میانه فشار بازار، با دریافت رانت زنده نگه داشته می شوند و به عاملی برای تورم تبدیل شده اند. نتیجه این وضعیت، اقتصاد چندپاره است. در چنین بستری، هر سیاست اقتصادی کارکرد مطلوبی ندارد. انتخاب بین تثبیت یا آزادسازی ارز، هدفمندی یا عدم هدفمندی بارانه ها و افزایش یا عدم افزایش قیمت حامل های انرژی، همگی در دام بن بست ی ساختار افتاده اند. هرکدام از این گزینه ها یا به تقویت رانت و فساد می انجامد یا تورم فزاینده به همراه می آورد و قشر آسیب پذیر را تحت فشار بیشتر قرار می دهد. راه برون رفت از این چنبره، پذیرش یک واقعیت ساده اما بنیادین است: تا زمانی که اصلاحات در حوزه سیاست و حکمرانی صورت نگیرد، درمان های مقطعی اقتصادی نه تنها مشکلی را حل نمی کند، بلکه ممکن است بر پیچیدگی بحران بیفزاید. دومین دلیل این است که سیاست های اقتصادی ای

سرگردانی علم اقتصاد در ایران



مراد اهداری

دکترای اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه

هرگاه بخش قابل توجهی از انباشت مطالعات علمی و تجربی دنیای غرب، توسط واقعیات اقتصاد ایران ناکارآمد شود، بانک مرکزی چگونه می تواند سیاست گذاری کند؟ علم اقتصاد موسوم به لیبرال در حل مسائل اقتصاد ایران درمانده است. به تعبیر دیگر، علم ایران برای کاربرد علم اقتصاد متعارف، بحران فکری درست کرده است. چون طبق نظریه های این دانش اقتصادی، نظام بانکی نباید در شرایط فعلی کار کند، اما به هر کم و کیف کار کرده است، اساسا هیچ یک از الگوها (مدل های) متعارف در اقتصاد کلان نه تنها نمی توانند وضعیت اقتصاد کلان ایران را توضیح دهند، بلکه در تشخیص و درمان معضلات آن سرگردان می شوند. مگر اینکه روش، نگرش، باورها و نوع نگاه به مسائل اقتصاد ایران و اقتصادهای مانند آن تغییر یابد و طبق نظر نهادگرایان، فکر بومی – هرچند

با کمک انباشت علمی جهانی، ولی با دخل و تصرف- مسائل بومی را حل کند. با به هم خوردن رابطه نرخ بهره حقیقی، کاهش قدرت خرید بی دریی حقوق و دستمزد، ناترازی های حوزه های مختلف مانند عدم توازن میان رشد حجم پول و رشد تولید، میان عرضه کار و تقاضا برای آن، میان صادرات غیرفسیلی با واردات، وجود تورم افسارگسسته و بیکاری مزمن به طور هم زمان و... بازار سرمایه، کار، کالا و پول نامتعادل و در وضعیتی بیرون از اداره سیاست ها قرار می گیرد و شرایط ناهنجار می شود. هم زمانی این ناترازی ها، درمان را پیچیده می کند و نهادهای که نقش پزشک معالج را دارد، در عمل سرگردان می ماند. شبیه به بیماری که چندین بیماری حاد دارد و طبق تشخیص علم پزشکی، برای درمان هر بیماری عمل جراحی یا نسخه ای قابل تجویز است، اما بیمار شرایط اجرا را ندارد؛ چون طی هر مسیر برای درمان یک بیماری، به دیگر بیماری او آسیب می زند و تجویزها در تعارض هستند. عدم امکان برون رفت از این شرایط، بیمار را به مرگ می کشاند. معلول تابع علل تامه است و این قاعده منطقی، نتایج مشابه را از پیش معین می کند. داستان گشتی حضرت نوح (ع)، سیلوسازی حضرت یوسف (ع) یا حتی سدسازی جناب ذوالقرنین در قرآن عزیز، گویای توجه خالق متعال به راه حل یابی برای برون رفت از معضلاتی است که قابل پیش بینی است.